

چرا درس بخونیم؟

سلام. شاید این سوال در ذهن شما نیز ایجاد شده باشد که چرا در مدارس و دانشگاه ها علم آموزی به این شیوه است که کتاب ها و مطالبی معین را که دانش آموزان یا دانشجویان هیچ اختیاری در انتخاب آن ها نداشته اند باید از بر کنند و در امتحاناتی مانند کنکور یا امتحانات عادی کلاسی پس بدهند؟ و این که چرا مدارکی که از این امتحانات حفظی یا تحلیلی با فرصت محدود به دست آمده است باید ملاک تعیین سواد و استخدام و... باشد؟ به زبان ساده تر و بهتر اصلا چرا این گونه نیست که هر کسی مطابق میل خودش مطالعاتی در زمینه ای داشته باشد و در همان زمینه مجوز قانونی فعالیت یابد یا استخدام شود؟ همین شبهه را برای امتحانات ورودی دانشگاه ها یا امتحاناتی که برای اخذ پروانه های فعالیت در زمینه خاصی وجود دارد نیز مطرح کرد، مثل آزمون وکالت، نظام مهندسی و...

مثلا خیلی اوقات شنیده ام که فلان دانش آموز رشته تجربی میگوید چرا باید برای قبولی در رشته پزشکی فلان درس را بخوانم و آزمون دهم که اصلا ربطی به پزشکی ندارد؟ یا مثلا از یک دانش آموز رشته ریاضی و فیزیک میشنیدم که می گفت که در کنکور فقط دانستن جواب مسأله ملاک نیست بلکه بیش تر سرعت عمل در حل مسأله ملاک است که این سرعت عمل اهمیت چندانی ندارد و در هر رشته و شغلی که فعالیت کنم فقط مهم این است که جواب مساله را بدانم و سرعت آنچنان بکار نمی آید. یا دانشجوی حقوقی می گفت مگر یک وکیل نمیتواند در حین کار به قانون مراجعه کند؟ پس چرا در آزمون وکالت استفاده از قانون غیر مجاز است و باید مفاد مواد را از بر بود؟ دیگری می گفت من به اندازه یک وکیل اطلاعات دارم اما نه مدرک کارشناسی حقوق دارم و نه اصلا درس خوانده ام! چرا من نتوانم وکیل باشم؟ و... و... و... از این قبیل سوالات و انتقادات...

برای من هم از گونه سوالات وجود داشت. مثلا با خود میگفتم چرا عرف ما یک دکتر (مثلا یک دکتر اقتصاد) را که سال ها کارش حفظ کردن مطالب و امتحان دادن و مقاله نوشتن و تز نوشتن و... بوده این قدر باسواد میدانند؟ در حالی که شخص دیگری ممکن است خیلی بیشتر از این دکتر یا استادی که فقط طی ده سال مطالبی را خوانده اطلاعات داشته باشد و حتی هوش اقتصادی

بیش تری هم از آن دکتر داشته باشد. یا حتی خیلی اوقات میبینم این طور افراد همان مطالب نظری را که آن دکترها فقط از روی جزوه و کتاب خوانده اند و شنیده اند، به صورت عملی لمس کرده و مشاهده کرده اند که خیلی در یادگیری موثرتر است .

من هم حکمت و دلیل این گونه مدرک گیری ها را نمیدانستم و به نظرم این گونه درس خواندن و امتحان دادن و مدرک گرفتن احمقانه و فاقد دلیل منطقی بود. اما بعد مدتی به فلسفه و دلیل این نوع نظام آموزشی پی بردم .

اگر کمی با دقت تر در قضیه بنگریم، متوجه میشویم که ما چاره دیگری به غیر از اعمال همین نظام آموزشی نداریم! حتی اگر ناعادلانه و نادرست باشد! چون بالاخره جامعه نیازمند این است که از افراد متخصص در زمینه های مختلف استفاده کند و برای شناسایی افراد متخصص و سنجش دانش افراد نیازمند ملاک هایی است .



برای روشن شدن بحث مثالی را مطرح میکنم. شهری را فرض کنید که هیچ مدرسه و دانشگاه و امتحانی در آن وجود ندارد و هر کس مطابق علاقه ای که دارد در حوزه ای بدون اجبار و از روی علاقه شخصی مطالعه میکند یا به طور غیر رسمی و دریافت گواهی قانون از دیگران علم آموزی میکند. حال در این شهر یک نفر مبتلای به بیماری ای میشود و نیاز به طبیبی پیدا میکند. در این وضعیت چندین نفر ادعای طبابت میکنند و فرد بیمار هیچ گونه سند و مدرکی که نشان دهد کدام یک از این افراد ادعایشان درست است ندارد. از هر کسی هم که می پرسد طبیبی را با توجه به سوابق آن طبیب و اینکه مثلاً شاگرد چه کسی بوده است معرفی میکند. اعضای این شهر با مشاهده اوضاع مذکور به این نتیجه میرسند که آزمونی را برای اخذ مجوز طبابت یگذارند. اما در مورد این که ملاک این آزمون و آزمون گیرنده های آن چه طبیبانی باشند میان طبیبان شهر چند دستگی ایجاد میشود زیرا عده ای از طبیبان علم عده ای دیگر را قبول ندارند و خود را طبیب واقعی میدانند. شاید ده ها دسته طبیب که با هم اختلاف دارند در شهر ایجاد شوند. مردم و دولت آن شهر (فرض کنیم که این شهر استقلال دارد و همچون یک کشور دارای حکومت است) یا مجلس آن شهر به این نتیجه میرسند که با رای گیری در مرجع قانون گذاری آن شهر یا با رای گیری از مردم طبیبان منتخب را تعیین کنند تا مسئول برگزاری آزمون طبابت و برگزاری کلاس های طبابت شوند و علم یک دسته از طبیبان ملاک سنجش طبابت در شهر شود.

در همین کنکور و درس و ... هم همین مساله وجود دارد. فلان دانش آموز رشته ریاضی و فیزیک که می گوید عربی به درد من نمیخورد، شاید عده ای دیگر با او مخالف باشند و با ذکر دلیل بگویند عربی برای همه لازم است. پس میبینیم که همیشه در جامعه اختلاف در نظرات و آرا وجود دارد و اگر هر کسی حرف خودش را بزند هیچ گاه ملاکی بذای سنجش افراد به وجود نمی آید پس ما ناچار هستیم برای هم زیستی مسالمت آمیز در جامعه ای که اختلاف نظرات و دیدگاه ها وجود دارد هر کدامان از قسمتی از عقایدمان صرف نظر کنیم و به توافقی برای سنجش دانش برسیم تا ملاک ورود به دانشگاه یا استخدام یا اخذ مجوز و پروانه باشد. زیرا که اگر این گونه نبود هر کسی ادعای عالم بودن میکرد و در جامعه درگیری و تنش ایجاد میشد.